

برنامه تا آسمان

اسماء و صفات الهی ۱۸

علم و اراده الهی ۷

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۰۱/۱۱/۲۳ مقارن با ۱۴۴۴/۰۷/۲۱ هجری قمری

(مجری)

حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی آقای رضایی تهرانی در برنامه ما حضور دارند که خدمتشان سلام عرض می‌کنم، عرض خوش آمد و تشکر از حضور شما.

(استاد)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

من هم عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت حضرت عالی و همه بینندگان ثابت قدم این برنامه، من هم عرض تبریک و تشکر دارم از این حضور میلیونی مردم ایران که سالیان سال انقلاب اسلامی ایران را باز هم بیمه کرد. امیدوارم خدای متعال به ملت جزای خیر عنایت بفرماید.

(مجری)

ان شاء الله، خیلی متشکرم از حضور شما در برنامه تا آسمان، ما در مورد اسماء و صفات حضرت سبحان صحبت می‌کنیم، چندین جلسه است و یکی، دو جلسه گذشته در مورد اراده حضرت حق، حاج آقا برایمان صحبت می‌کنند. اگر هفته گذشته یکشنبه پیش با ما همراه بودید، در پایان من سوالی را خدمت حاج آقا مطرح کردم، این سوال پاسخ گسترده بود و حاج آقا اشاراتی به آن داشتند و ادامه بحث موکول به این جلسه شده که دعوت به همراهی می‌کنم.

حاج آقا، این سوال را پرسیده بودم که خدا برای چه افراد یا گروه‌هایی خیر می‌خواهد و برای چه افراد و گروه‌هایی شر می‌خواهد و نگاه اهل بیت (علیهم السلام) در این موضوع چه نگاهی است؟

(استاد)

بله سوال بسیار خوبی است، یک بحث مفصلی ما در روایات اهل بیت عصمت (سلام الله علیهم اجمعین) داریم، تحت این عنوان که «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا»، یا «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ شَرًّا»، یا «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا»، یا «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ شَرًّا».

این چهار جمله معنی‌اش این است که گاهی خدای متعال برای فردی خیر می‌خواهد یا برای فردی شر می‌خواهد یا برای گروهی خیر می‌خواهد یا برای گروهی شر می‌خواهد؛ البته شر خواستن برای گروه یا فرد به همان معنایی که قبلاً توضیح دادیم. حدود بیست فرد یا گروه هستند که این‌ها برایشان خیر خواسته شده و ما باید سعی کنیم کاری کنیم که در مجرای خیرخواهی خدای متعال قرار بگیریم.

(مجری)

یعنی با انجام اعمالی این خیر از طرف خدا نازل می‌شود.

(استاد)

یقیناً، چون توفیق الهی شامل هرکسی نمی‌شود. امیرمومنان (علیه السلام) فرمود، چون من یک هفته گذشته آن دو، سه موردی را که هم قبلاً عرض کردم، تکرار می‌کنم.

۱. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَعَفَّ بَطْنَهُ وَفَرْجَهُ»، اگر کسی مورد خیرخواهی خدای متعال قرار بگیرد، خدای متعال به او مدیریت کنترل شکم و عواطف جنسی او را عنایت می‌کند. این بنده

دیگر بنده شکم نیست، بنده غریزه شهوت نیست. خود را می‌تواند اداره کند، چه در مسئله مال، خوراک و این که چگونه شکم خود را اداره کند و چه در مسئله شهوت و کنترل غرایز جنسی. ما می‌دانیم بسیاری از ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی به این دو برمی‌گردد.

۲. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعَ خِصَالٍ فِي الدُّنْيَا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»،

کسی اگر چهار خصلت را خدای متعال به او بدهد، خیر دنیا و آخرت به او داده شده، حظ و بهره خود را هم از دنیا برده و هم از آخرت برده، کسی که مشمول «خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» نشده، بلکه مشمول حسن دنیا و آخرت شده است.

اول کسی که خدای متعال به او تقوایی داده، «وَرَعَ يَعِصْمُهُ عَنْ تَحَارِيرِ اللَّهِ».

دوم، اخلاق خوشی به او داده که مردم از این اخلاق خوش بهره‌مند هستند، «وَحَسُنُ خُلُقٍ يُعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ».

یک بار ما در این برنامه عرض کردیم که در روایات آمده که «عُنْوَانُ صِحْفَةِ الْمُؤْمِنِ حَسَنُ خُلُقِهِ»، آن در حقیقت بیت اول غزل، آن غزل را اگر مثلاً ما نامه عمل در نظر بگیریم باید حسن مطلع داشته باشد، حسن مطلعش با اخلاقی است که انسان در این دنیا به کار برده باشد.

سوم، فرمود که «وَحِلْمٌ يَدْفَعُ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ»، بردباری.

چهارم، فرمود «وَزَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، یک همسر صالح و شایسته‌ای که کمک انسان باشد، چه زن برای شوهر، چه شوهر برای زن، در امر دنیا و آخرت.

۳. سومین فرمود، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که زبان ذاکر، «مَنْ أُعْطِيَ لِسَانًا ذَاكِرًا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةِ»، خیر دنیا و آخرت برای انسانی است که زبانش مدیریت شده باشد. این روایت، روایت مشهوری است که صبح به صبح که ما از خواب بیدار می‌شویم، همه اعضاء و جوارح زبان را سوگند می‌دهند. می‌گویند که جناب زبان تو اگر امروز همراهی کنی ما سالم می‌مانیم اما اگر تو همراهی نکنی ما سالم نمی‌مانیم. یعنی

سایر اعضاء هم متأثر از زبان است و لذا خدای متعال در قرآن کریم فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا

قَوْلًا سَدِيدًا، يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»، اگر اهل سخن سدید و محکم بودید، خدای متعال اعمال شما، کارهای شما را اصلاح می‌کند.

۴. مورد چهارم باز روایت نبوی است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا»، وقتی

خدا بخواهد به سمت بنده‌ای خیر را سرازیر کند، بحث ما در اراده الهی است دیگر، خدا می‌خواهد خیر را برای بنده‌ای اراده کند، «فَتَحَّ لَهُ قُفْلٌ قَلْبِهِ»، قفل قلبش را باز می‌کند، «وَجَعَلَ فِيهِ الْيَقِينَ وَالصِّدْقَ».

. قلب باز شد یعنی دل آدمی چه را می‌پذیرد؟

فرمود که یقین را می‌پذیرد، صدق را می‌پذیرد، «وَجَعَلَ قَلْبَهُ وَاعِيًا لِمَا سَلَكَ فِيهِ وَلِسَانَهُ صَادِقًا».

این دل آن چه را که از خوبی‌ها بر او وارد می‌شود را می‌گیرد، قلب، قلب سلیم می‌شود. مخاطب محترم را توصیه می‌کنم، کتابی با عنوان قلب سلیم داریم از مرحوم شهید سید عبدالحسین دستغیب، این کتاب را بخوانید، کتاب ارزشمندی است.

«وَخَلِيقَتَهُ مُسْتَقِيمَةً»، خلق او هم خلق مستقیم می‌شود.

«وَجَعَلَ أُذُنَهُ سَمِيعَةً، وَعَيْنَهُ بَصِيرَةً»، گوش شنوا پیدا می‌کند، چشم بینا پیدا می‌کند. روز قیامت فرشتگان

دوزخ به دوزخیان می‌گویند: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ»، چه شد شما از این جا سر در آوردید؟

جواب آن‌ها این است که ما حرف خوب شنیدیم اما عمل نکردیم. عبرت دیدیم، اما عبرت را در نظر نگرفتیم.

۵. پنجم، امام صادق (علیه السلام) فرمود که اگر خدای متعال خیر عبدی را بخواهد، سینه او را برای حق‌گرایی

گشاده می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»، شرح صدر پیدا می‌کند برای اسلام، اسلام هم حقیقتش تسلیم است، این که انسان حرف خدا را بپذیرد. حالا اگر شرح صدر پیدا کرد، اسلام و تسلیم را پذیرفت، «فَإِذَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ»، خدای متعال وقتی این را داد، می‌بینی زبانش درست کار می‌کند، «أَنْطَقَ لِسَانَهُ بِالْحَقِّ، وَعَقَدَ قَلْبَهُ عَلَيْهِ»، حرف درست می‌زند، تصمیم درست می‌گیرد و بعد در زندگی‌اش به یک انسانی تبدیل می‌شود که هم حق‌گو است، هم حق‌گرا است، هم حق را تبلیغ می‌کند.

۶. مورد دیگر، معصوم (علیه‌السلام) فرمود که اگر خدا بخواهد قومی را، این جا دیگر بحث فرد نیست، اگر خدا بخواهد، گروهی را، قومی را، فامیلی را، عشیره‌ای را، قبیله‌ای را، ملتی را، خیر برای او نازل کند، عمر آن‌ها را به همراه شکرگزاری طولانی می‌کند. «أَمَدَّ لَهُمْ فِي الْعُمْرِ وَاللَّهُمُّ الشُّكْرُ». شکر، مکرر گفته‌ایم و خوانده‌ایم و دانسته‌ایم، یعنی هر نعمتی را خدای متعال به انسان داده، نعمت را انسان در آن مسیری که شایسته و بایسته است، در آن مسیری که خدا می‌پسندد، راهبری کند، این معنای شکر است، از نعمت چشم، گوش، شامه، عقل، قدرت مدیریت، هر نعمتی. این جا موضوع قوم است، من به این مناسبت می‌خواهم بگویم، دیروز سالگرد چهل و چند سالگی انقلاب را جشن گرفتیم، «أَمَدَّ لَهُمْ فِي الْعُمْرِ».

مقام معظم رهبری یک موقعی فرمودند که خیلی‌ها بودند که تمنی می‌کردند ملت ایران سالگرد سال آینده انقلابش را نبیند، اکثر آن‌ها زیر خروارها خاک خوابیدند، در حال حساب پس دادن هستند، ملت ایران با سینه ستبر ایستاده و دارد طبق آمار، پرشورترین تظاهرات ۲۲ بهمن این ۴۴ سال را به منصفه ظهور می‌کشاند که دنیا ببیند، چرا؟

چون ملت ایران شاکر بود، «وَاللَّهُمُّ الشُّكْرُ»، وقتی شکر آمد، وقتی خدای متعال به ملتی، «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا»، چطور شکر کردیم؟

به سلاح دست پیدا کردیم، به غزه دادیم، به لبنان دادیم، به سوریه دادیم، عراق را کمک کردیم، به تعبیر شهید سلیمانی در جریان جنگ داعش وزارت دفاع ما مدت طولانی سه شیفت کار کرد تا بتواند کشور دوست و همسایه عراق را از جنگ داعش برهاند. وقتی من دارم شکر عملی می‌کنم، خدای متعال هم توفیق می‌دهد ۴۴ سالگی انقلاب را جشن می‌گیرند.

(مجری)

درست است، خیلی متشکریم، موارد دیگری هم باقی ماند که ان شاء الله یک بخشی را ببینیم، فزاهایی از خطبه‌های مولا علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه را مرور کنیم، برمی‌گردیم و خدمت حاج‌آقا ادامه صحبت را خواهیم شنید.

(تیزر)

خطبه ۱۶۰

هر امیدواری جز امید به خدای متعال ناخالص است و هر ترسی جز ترس از خدا نادرست است. گروهی در کارهای بزرگ به خدا امید بسته و در کارهای کوچک به بندگان خدا روی می‌آورند. پس حق بنده را ادا می‌کنند و حق خدا را بر زمین می‌گذارند. چرا در حق خدای متعال کوتاهی می‌شود و کمتر از حق بندگان رعایت می‌گردد. آیا می‌ترسی در امیدی که به خدا داری دروغگو باشی یا او را در خور امید بستن نمی‌پنداری؟! امیدوار دروغین اگر از بنده خدا ترسناک باشد، حق او را چنان رعایت کند که حق پروردگار خود را آن گونه رعایت نمی‌کند. پس ترس خود را از بندگان آماده و ترس از خداوند را وعده‌ای انجام‌نشدنی می‌پندارد و این گونه است کسی که دنیا در دیده‌اش بزرگ جلوه کند و ارزش و اعتبار دنیا در دلش فراوان گردد که دنیا را بر خدا مقدم شمارد و جز دنیا به چیز دیگری نپردازد و بنده دنیا گردد.

(پایان تیزر)

(مجری)

خدمت شما عزیزان هستیم و حاج‌آقای رضایی تهرانی در مورد اراده خدا، بحث اراده خدا هست و این که خداوند برای چه افراد یا گروه‌هایی خیر می‌خواهد و برای چه فرد یا گروهی شر می‌خواهد. شش مورد را حاج‌آقا اشاره کردند و ادامه مطلب که باز هم دعوت می‌کنم همراهی کنید.

(استاد)

۷. بله، مورد هفتم، «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا رَادَ بِقَوْمٍ بَقَاءً أَوْ نَمَاءً رَزَقَهُمُ الْقَصْدَ وَالْعِفَافَ»، معصوم فرمود که اگر خدا بخواهد یک جامعه‌ای، یک قومی باقی بمانند و رشد کنند و پیش بروند، خدای متعال دو چیز را به آن‌ها روزی می‌کند. یکی اعتدال، میانه‌روی، دوری از افراط و تفریط و دوم العفاف، عفت به معنای عامش، عفت فقط عفت مربوط به مسائل شهوتی نیست. شما اگر غضب خودت را هم کنترل کردی، عقیف هستی، اگر شکم خودت را هم کنترل کردی عقیف هستی. فرمود که اگر خدا بخواهد یک جامعه‌ای رشد کند، بالا برود و بماند، کاری می‌کند که مردم او قاصدانه، یعنی معتدلانه زندگی کنند، از افراط و تفریط به دور باشند و بعد روزی آن‌ها عفت و عفاف و در محور عفت زندگی کردن را می‌کند.

۸. هشتم، معصوم فرمود که روایت ظاهراً نبوی است، «إِذَا رَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا وَوَلَّى عَلَيْهِمْ حُلَمَاءَ هُمْ وَقَضَىٰ بَيْنِهِمْ عُلَمَاءُهُمْ وَجَعَلَ الْمَالَ فِي سَمَحَاتِهِمْ»، خدا اگر بخواهد یک گروهی، یک جامعه‌ای، یک ملتی خیر ببینند، سه کار در مورد آن‌ها می‌کند و اگر بخواهد شر ببینند سه کار دیگر می‌کند. اگر بخواهد خیر ببینند، فرمانداران، استانداران، حاکمان انسان‌های حلیم می‌شوند، انسان‌های بردبار، بردباری اقتضای تعقل است. قاضیان انسان‌های دانشمند و عالم و فهیم می‌شوند. تجار، بخشندگان، انسان‌های جواد می‌شوند، انسان‌هایی که دستشان بر خیر باز است. حالا اگر قومی بخواهد مورد عقوبت الهی قرار بگیرد، شر روزی آن‌ها بشود، فرمود که کاری که می‌شود این است، حاکمان به جای این که حلیم باشند، سفیه هستند، سفیه یعنی نابخرد، یعنی کار را بجا انجام نمی‌دهد، درست انجام نمی‌دهد. شما می‌دانید، قرآن فرمود که شما به سفیه پول خودتان را نمی‌توانید بدهید، «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ».

(مجری)

یعنی حکم شرعی‌اش این است.

(استاد)

بله، سفیه را شما پول خودش را به او نمی‌توانی بدهی چون آتش می‌زند، آن وقت شما می‌خواهید مدیریت به او بدهید، می‌خواهی استناداری به او بدهی، فرمانداری به او بدهی. فرمود که «وَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ جُهَاتِهِمْ»، اگر خداوند برای امتی شر بخواهد، (در آن جامعه) قاضیان جاهل (قرار می‌دهد)، (قاضیان) نافهم (قرار می‌دهد)، درست حکم نمی‌کنند. «وَجَعَلَ الْمَالَ فِي بُحْلَائِهِمْ»، مال هم دست کسانی قرار داده می‌شود که کأن ملت را دشمن خود می‌دانند. منصور دوانیقی اسمش روی آن است، دوانیق، دوانیق جمع دائق است، چون به مردم که از بیت‌المال هیچ نمی‌داد، لشکریانش هم دائق دائق می‌داد. الان بخواهیم بگوییم یعنی ریال‌ریال می‌داد نه تومان‌تومان. خب این بود که مغضوب بود، این بود که همه منتظر مرگ او بودند و آن جنایتی هم که به امام صادق (علیه‌السلام) روا داشت.

۹. خب مورد نهم، امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «اگر خدای متعال بنده‌ای را دوست داشته باشد و برای او خیر بخواهد، این بنده رها نیست». وقتی گناهی کرد، خدای متعال یک گوشکی از او می‌پيچاند که او استغفار بکند. در گذشته یک شتری که مثلاً پنج تا بچه که می‌زاید، پیر هم می‌شد، عرب می‌خواست به او احترام کند، می‌دید این فقط بخور و بخواب است دیگر، نه می‌تواند باری بکشد، نه قدرت تولید مثل دارد. او را به بیابان می‌برد، افسارش را روی کوهانش می‌انداخت. فردای آن روز این شتر یا توسط درندگان کشته شده بود، خورده شده بود یا در یک دره‌ای، جایی سقوط کرده بود و مرده بود، لاشخورها او را می‌خوردند. عده‌ای از مردم برای خدا چنین هستند، یعنی خدا افسارشان را بر دوششان انداخته، کاری به کار آن‌ها ندارد، «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ»، این‌ها هم تخته‌گاز دارند به سمت دوزخ می‌روند. خدا با بنده‌ای کار داشته باشد، ولش نمی‌کند، اگر خطا کرد، اگر گناه کرد، تلنگری به او می‌زند که او برگردد، چه کند؟ استغفار کند، برگردد و از خدای متعال طلب مغفرت کند.

۱۰. دهم، معصوم فرمود که «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا فَقَهَّهُمْ فِي الدِّينِ، وَوَقَّرَ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ». اگر خدا بخواهد یک خانواده، اهل بیت، یک خانواده‌ای، یک فامیلی خیر ببیند، کاری می‌کند که این‌ها فقیه بشوند، دین‌شناس بشوند. با رساله مأنوس است، با توضیح المسائل آشنا است، با کتب دینی مأنوس است، با کتب شهید مطهری مأنوس است، با کتب استاد فکر مرحوم آیت الله مصباح یزدی مأنوس است، «فَقَهَّهُمْ فِي الدِّينِ».

«وَوَقَّرَ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ»، کودکان و کوچکان، بزرگان را احترام می‌گذارند، این در آن‌ها نهادینه می‌شود که کوچک باید به بزرگ احترام بگذارد.

«وَرَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِي مَعِيشَتِهِمْ»، در معیشتشان میانه‌روی می‌کنند «وَالْقَصْدَ فِي نَفَقَاتِهِمْ».

«وَبَصَّرَهُمْ عُيُوبَهُمْ»، خدا کاری می‌کند این‌ها عیب‌هایشان را ببینند. الان ببینید من به نظرم بعد از راهپیمایی میلیونی دیروز مسئولین کشوری باید بنشینند، بگویند آقا ما آن گونه که در خور ملت بود، عمل نکردیم ولی ملت بیش از شأن ما برای ما منت گذاشت، احترام کرد، برگردیم، ببینیم چه عیبی داریم، چه ایرادی داریم و برطرف کنیم، «فَيَتُوبُوا مِنْهَا».

«وَإِذَا أَرَادَ بِهِمْ غَيْرَ ذَلِكَ»، اگر خدا برای اهل بیتی، خانواده‌ای، قومی، خیر نخواهد، «تَرَكَهُمْ هَمَلًا»، چشم‌ها را می‌بندد، کاری به کارشان ندارد. خدا نکند این طور بشود، «الهِی لَا تُؤَدِّبُنِي بِعُقُوبَتِكَ»، یعنی خدایا من را ادب بکن، ولی من نازک‌نارنجی‌ام، خیلی به من سخت نگیر.

۱۱. یازدهم، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَكْثَرَ فَقَهَّاهُمْ وَوَقَّرَ أَقْلَ جُهَاثِهِمْ»، اگر خدا قومی را بخواهد مورد خیر قرار بگیرد، کاری می‌کند فرهیختگان، فقیهان، بافهمان در آن‌ها مدام بیشتر شوند و جهال در آن‌ها کمتر شود. در جامعه اسلامی حتی یک کم‌سواد زیاد است نه یک بی‌سواد، یک کم‌سواد زیاد است. من عربستان بودم، از دوستان عربستانی مدینه‌ای خودم که معلم بودند، پرسیدم شما از نظر سواد چگونه هستید، گفتند که ما در خریطه و لیست دنیا ما جزو سومین کشور دنیا هستیم در بی‌سوادی از آخر. گفتم که بدبخت‌تر از شما چه کسانی هستند؟

گفت که دو تا کشور آفریقایی. یک کشوری که حرمین شریفین در او است، بزرگش می‌گوید که من خادم الحرمین الشریفین هستم، در بی‌سوادی ملتش باید انتهای لیست باشند، از انتهای لیست دو تا بالاتر باشند. این یعنی این کشور، کشور اسلامی و دینی نیست، حالا مدام بگویند ام‌القری، خب دروغ است، این غلط است. ام‌القری جایی است که رهبرش پا به ایران گذاشت، مدتی بعد گفت نهضت سوادآموزی به تبعیت از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله).

۱۲. مورد دوازدهم، معصوم فرمود که اگر خدای متعال به قومی خیر بخواهد، «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَمَهُ الْاِقْتِصَادَ»، باز میانه‌روی، «وَحُسْنَ التَّدْبِيرِ»، درست مدیریت کردن، «وَجَنَّبَهُ سُوءَ التَّدْبِيرِ وَالْاِسْرَافَ»، نمی‌گذارد این ملت به اسراف مبتلا بشود. قبلاً هم گفتم که یکی از حاکمان یکی از کشورهای آفریقایی تهران آمده بود، در گزارش‌های روزنامه‌ای خوانده بود که چه مقدار در تهران نان اسراف می‌شود. برآشفته بود به رئیس‌جمهور وقت ما که این مقدار نان در کشور من، خوراک یک سال کشور من است، کشور کوچکی است، این جا باید از سطل زباله بیرون بیاید. این شایسته ملت ایمانی نیست.

۱۳. خب، مورد دیگر، فرمود که «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا»، اگر خدا بخواهد بنده‌ای خیر ببیند، «أَلْهَمَهُ الْقِنَاعَةَ»، تو را به قناعت می‌کشاند. می‌دانید ما هر کاری که بکنیم، سیر نمی‌شویم. مرحوم امام می‌فرمودند که اگر یک کسی تمام کرات عالم را مالک باشد، نه ایران را، نه مثلاً این استان را، نه مثلاً این بخش زمین، همه کرات، یک کره را مالک نباشد، باز می‌رود بجنگد تا آن یک کره هم به دست آورد، چرا؟

چون فرض بر این است، این چیزها انسان را سیر نمی‌کند. در این زمینه‌ها باید قناعت کرد و آن که انسان را سیر می‌کند خدای متعال است.

«وَأَصْلَحَ لَهُ زَوْجُهُ»، فرمود که اگر کسی خدای متعال خیر او را بخواهد، همسر مناسب به او می‌دهد و من تقاضا می‌کنم عزیزان حتماً هر روزه برنامه تا آسمان را ببینند، ما خب روزهای دیگر راجع به مسائل

خانواده مفصل این جا بحث داریم. حتماً مشاوره قبل از ازدواج را بروند، با مشاوران امینی که مسائل دینی را مطرح می کنند و می دانند که یک موقع انتخابها انتخاب بدی نباشد که خدای متعال همین طور اصلاح زوج می کند.

۱۴. «إِذَا رَأَى اللَّهُ بَعْدَ خَيْرِ عَاتِبَهُ»، همان مطلبی که عرض کردیم، اگر خدای متعال خیر بخواهد، چه بسا کسی از بندگان خودش را عتاب می کند، سرزنش می کند و انسان هم می فهمد، می گوید چوب خدا صدا ندارد ولی این چوب باید باشد، چون اگر نباشد، انسان متوجه نمی شود.

(مجری)

خیلی متشکرم، یک بخشی را با هم ببینیم و برگردیم، آیاتی از کلام وحی را با هم مرور می کنیم، باز هم صحبت های حاج آقای رضایی تهرانی را ان شاء الله با هم می شنویم.

(تیزر)

«وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿۱۲۵﴾
أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَاوِمَةٍ أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۲۶﴾».

اما کسانی که در قلب هایشان بیماری نفهمی است، همواره پلیدی بر پلیدیشان می افزاید و در حال کفر از دنیا خواهند رفت. آیا آنها نمی بینند که هر سال یک بار یا دو بار آزمایش می شوند؟

با این وجود باز توبه نمی کنند و پندی نمی گیرند.

سوره مبارکه توبه

(پایان تیزر)

(مجری)

سوالات شما و پیامک هایتان به دستم می رسد، این بخش را حاج آقا سوالات شما را پاسخ می فرمایند و ان شاء الله باز ادامه بحث را خواهیم شنید و موارد دیگری که خداوند برای چه کسانی خیر می خواهد و برای چه کسان یا گروه هایی شر می خواهد.

گفتند این که گفته شده ملاک عصمت انبیاء و اوصیاء قوت علم است، به چه معنا است، پس اراده چه نقشی دارد؟

(استاد)

درست است، ما قبلاً هم عرض کردیم که انسان فاعل بالقصد است. معنی فاعل بالقصد این است که انسان تصمیم می گیرد، عمل می کند. این تصمیم گرفتن که از آن به اراده تعبیر می کنیم مقدماتی دارد، یکی از این مقدمات تصور کار است، من تا کاری را تصور نکنم، انجام نمی دهم.

(مجری)

طبیعی است.

(استاد)

دوم، تصدیق به فایده کار است، تا من تصدیق به فایده کاری نداشته باشم، انجام نمی دهم. اول کار را تصور می کنم، بعد می سنجم، می بینم این کار چه فایده ای دارد، بر اساس آن فایده ای که دارد حالا شوق پیدا می کنم، بر اساس این شوقی که پیدا می کنم، اراده می کنم و کارم را انجام می دهم. خب حالا اگر پیغمبر و امامی آمد در مقام تصور کار و تصدیق به فایده، یک سری کارها هیچ گاه برایش فایده ای نداشت و در این زمینه این پیغمبر و امام به نهایت درجه علم رسیده بود، قهراً آن کارها هیچ گاه از او سر نمی زد. ببینید، شما الان فرض کنید یک سری کارها است، هشتاد سال از عمرتان می گذرد، یک بار هم تصورش را نمی کنید. این همه ما پمپ بنزین می رویم، هیچ موقع به ذهنمان نمی رسد که این شیلنگ را دم دهانمان بگذاریم، یک ذره بنزین بخوریم، تصورش را نمی کنیم چه برسد به تصدیق.

گناه برای معصوم از این هم قبحش و زشتی اش بالاتر است، چون قبح و زشتی گناه برای معصوم این قدر قوت علم دارد، این قدر روشن است، این قدر بدیهی است، لذا هیچ گاه از معصوم گناه صادر نمی شود. چطور ما هیچ موقع شیلنگ بنزین را در دهانمان نمی گذاریم، نمی خواهیم بخوریم، آن هم هیچ موقع غیبت نمی کند، هیچ موقع دروغ نمی گوید. پس قوت علم می آید عصمت ایجاد می کند البته این مربوط به عصمت از گناه کبیره، گناه صغیره،

خلاف مروت و رذائل اخلاقی است. عصمت از سهو و نسیان و خطا موهبت است، چون ذاتی انسان است، ذات انسان خطاکار است. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ، وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ». سهو و نسیان و خطا در ذات ما است، این که یک انسانی مثل پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، مثل چهارده معصوم (علیهم السلام)، مثل انبیاء، مثل اوصیاء، گناه که ندارند بماند، خطا هم نمی کنند، نسیان و فراموشی هم ندارند، سهو هم ندارند، این دیگر موهبت الهی است، چرا؟ چون اگر در اینها این امور باشد، دیگر مردم به آنها اطمینان نمی کنند، جریان نبوت از بین می رود.

(مجری)

آیا انسان اجازه دارد اراده خود را در اراده انسان دیگری فانی کند؟

(استاد)

ببینید ما در حقیقت اراده مان باید در اراده الهی فانی بشود، «الهی رضا برضایتک و تسلیماً لا مکرک ولا معبود سواک». اراده ما باید در اراده خدا فانی بشود، چون فناء اراده ما در اراده خدا کار سختی است، آمدند گفتند آقا یک سری انسانها هستند که اینها اراده شان در اراده خدا فانی است. تو سعی کن، چون آنها هم انسان اند، بشر هستند، «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»، آنها را الگو قرار بده، اگر مثل آنها عمل کنی، مثل آنها بیاندیشی، مثل آنها بفهمی، اراده ات را در اراده آنها فانی کنی، اراده ات در اراده خدا فانی شده و این فناء اراده در اراده بسیار هم مطلوب است و لذا خدای متعال از زبان انبیاء خود فرمود که گفتند: «رَضِيَ اللهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ»، رضایت خدا رضایت ما است. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»، هر کس او را راضی کند، من را راضی کرده، هر کس من را راضی کند، خدا را راضی کرده است. پس خوب است انسان اراده اش فانی بشود منتها در انسانهای الگو، انسانهای برتر که فناء اراده در اراده آنها در حقیقت فناء اراده در اراده خدا است.

(مجری)

فرق حضور در محضر خدا در دنیا و آخرت چیست؟

(استاد)

فرق این است که ما در این جا این حضور در محضر را به علم حضوری کم و با کیفیت اندک درک می کنیم. وقتی به عالم قیامت و عالم آخرت می رویم، این حضور آن قدر پررنگ است، چرا؟ چون ما هر روز داریم در نماز این جمله را تکرار می کنیم، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ يَا مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، روز قیامت روز اقتدار خدا است. لذا در دعاها و مناجاتها هم داریم، «يَا مَنْ فِي الْقِيَامَةِ مُلْكُهُ»، تعبیر این است، ای کسی که ملک و سلطنتش در قیامت ظهور می کند و لذا حضور ما این جا در پیشگاه الهی خیلی ارزشمند است، هر چه تقویت بشود ولی خب یک حضور به ظاهر غائبانه است، آن جا یک حضوری است که تمام هستی من را این حضور الهی می گیرد و درک می کند.

(مجری)

درست است، چند تا سوال دیگر هم آمده، همین جا بپرسم. اگر خداوند مقلب القلوب و احوال است، پس اراده ما چه نقشی دارد؟

(استاد)

درست است، ببینید خدای متعال مقوله ای را برای انسان تحت عنوان توفیق رقم می زند، معنای توفیق این است که کار خیر از من به سهولت سر بزند، بعضیها از آنها به راحتی کار خیر متمشی می شود، احتیاج به سختی هم ندارد. در حقیقت خدای متعال که مقلب القلوب و احوال است، یعنی بر اثر کارهای خیری که من کردم، نیتهای خیری که من داشتم، خدماتی که من در زندگی داشتم، خدای متعال می آید صدور کار خیر را از من سهل می کند. به این معنا که دل من نسبت به کار خیر نرم می شود، حال من بعد از انجام کار خیر خوش می شود، او مقلب القلوب و احوال می شود. وگرنه گفتیم هیچ گاه، هیچ گاه عملکرد انسانی به جبر منتهی نمی شود.

(مجری)

این که می‌فرمایید خدا بر بعضی افراد خیر نمی‌خواهد، یعنی آن گرفتاری‌هایی که پیش می‌آید، خدا بر ما خیر نمی‌خواهد با آزمایش است؟

(استاد)

ما گرفتاری‌ها را چند دسته می‌کنیم، بعضی از گرفتاری‌ها همین طور که در این سوال هم آمده، گرفتاری‌هایی است که ابتلائات امتحانی است، برای همه انسان‌ها هم هست، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم آزمون داده، حضرت زهرا (سلام الله علیها) هم قبل از ولادت آزمون داده، «الَسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُمْتَحَنَةً اُمَّتَ حَنَكِ اللّٰهِ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اُمَّتَ حَنَكِ صَابِرَةً»، آزمون داده‌است، همه ما باید امتحان بدهیم و لذا یک نفر در خدمت معصوم دعا کرد خدایا ما را مورد امتحان قرار نده، معصوم فرمود که این دعا مستجاب نمی‌شود. گفت که پس چه بگویم؟ (امام) فرمود که بگو خدایا ما از امتحانات تو پیروز و سربلند بیرون بیایم، مردود و ورشکست بیرون نیایم. پس در حقیقت برخی از ابتلائات امتحان است، برخی از ابتلائات هم همان گوش‌پیچاندن است که الان گفتیم، تلنگر است که من برگردم و لذا خدا فرمود که اگر مردم همه کافر نمی‌شدند، من برای کفار در این دنیا کاری می‌کردم که خانه‌هایشان یک خشت طلا، یک خشت نقره، یعنی خانه‌ها از طلا و نقره بالا برود، چرا؟ چون این جا است، همین است، آن طرف دیگر خبری نیست و لذا به ما گفتند که آدم زرنگ آن است بگوید که «رَبَّنَا اَتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»، این دنیا و آخرت را با هم، هر دو را بخواهد، عمده هم آخرت است ولی دنیا مقدمه آخرت است.

این سوال هم آمده که انتخاب پیامبران بر اساس آزمایش بوده، اگر این طور است، در مورد حضرت عیسی (علیه‌السلام) چرا و چطور؟

(استاد)

بینید انتخاب پیامبران بر اساس آزمایش بوده، احتیاج به توضیح دارد. خب انتخاب امامان هم بر اساس آزمایش بوده اما ما امام جواد (علیه‌السلام) هفت‌ساله داریم، امامی داریم که زیر سن بلوغ به امامت رسیده، معنای انتخاب آن‌ها بر اساس آزمایش بوده یعنی خدای متعال می‌دانسته در آزمایشات سربلند است، حضرت امام جواد (علیه‌السلام) در آزمایشات سربلند است به اختیار خود، بر اساس آن علم ازلی نسبت به انتخاب‌های اشخاص، حالا امام جواد (علیه‌السلام) آمده امام شده‌است، حضرت عیسی (علیه‌السلام) پیغمبر شده‌است. پس این نیست که این‌ها حتماً باید به دنیا بیایند، به دنیا که آمدند، به بلوغ برسند، حالا بروند در امتحانات مختلف قرار بگیرند، بعد ما ببینیم درست عمل کردند تا یک مقامی به آن‌ها داده‌شود، این یک نوعش است. از آن طرف خدا اگر بداند یک انسانی انتخاب‌هایش، که می‌داند چگونه است و آن انتخاب‌ها انتخاب‌های متعالی باشد، مقام نبوت و مقام وصایت را می‌تواند به آن‌ها اعطا کند.

(مجری)

برگزیدن و آزمایش کدام یک متقدم بر دیگری در انتخاب انبیاء و اوصیاء بوده‌است؟

(استاد)

این دو در حقیقت این چنین است، بینید آزمایش اگر مراد آزمایش خارجی است، برگزیدن مقدم است، اگر مراد علم به نتیجه آزمایش است، آزمایش مقدم است و لذا راجع به حضرت زهرا (سلام الله علیها) عرض کردیم، «اُمَّتَ حَنَكِ اللّٰهِ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ»، خب «قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ»، که اصلاً عالم، عالم امتحان نیست. یعنی خدا می‌داند در به پهلو می‌خورد، نمی‌نشینی، بچه سقط می‌شود، نمی‌نشینی، می‌روی سه مرتبه جان امام خودت را حفظ می‌کنی، خب این طور با پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عمل می‌کنی که اُمُّ الْأَبِيهَا می‌شوی، این‌ها را خدا می‌داند، می‌شود «فَاَطِمَةٌ سَيِّدَةٌ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ».

(مجری)

آیا می‌شود فهمید بلایی که به ما رسیده بلا است یا امتحان؟

(استاد)

بله، راه‌هایی برای این مطلب هست اما نتیجه چندانی در پی او نیست. یکی از راه‌ها این است که اگر من در محاسبه‌ی نفس که هر شب باید انجام بدهم، دیدم خطایی از من صادر شده، مخصوصاً خطایی که از مثل منی متوقع نبوده، من بچه حزب‌اللهی جبهه‌رفته‌ی مدافع حرم، حالا یک خطایی از من صادر شده، چشم من، دست من که مورد توقع نبوده، این بلا حتماً بالای مجازاتی است اما اگر در محاسبه‌ی گشتم و چیزی ندیدم که بخواهد مجازات بوده‌باشد، به احتمال قوی این بلا، بالای ابتلائی و امتحانی است.

(مجری)

درست است، یک بخشی را ببینیم و برگردیم، صحبت‌های پایانی امروز حاج‌اقا را بشنویم.

(تیزر)

ای بی‌نیاز بی‌نیازان، اینک ما بندگان تو در پیشگاه تو هستیم و من از همه به تو محتاج‌ترم. با چنین حال نومیدی پیش چه کسی برویم و روی نیاز به کدامین درگاه ببریم. خدایا تو منزهی و ما آن بیچارگانیم که برآوردن خواست ایشان را واجب کرده‌ای و آن رنج‌دیدگانیم که برداشتن رنج ایشان را وعده فرموده‌ای. خواست تو را سزاوارتر و بزرگی تو را شایسته‌تر آن است که بر خواستار رحمت خود رحمت آوری و آن کس را که از تو یاری طلبد، فریادرس باشی. پس بر زاری و نیاز ما رحمت آور و اکنون که خویشتن را بر آستان تو افکنده‌ایم، بی‌نیازمان بفرما. فرازی از مناجات‌های امام سجاد (علیه‌السلام) (پایان تیزر)

(مجری)

من حداکثر هشت دقیقه فرصت دارم، چند تا سوال دیگر هم هست، از طرف شما به دستم رسید. اجازه بدهید حاج‌اقا این بحث بیست مورد را، چهارده موردش را فرمودند، مابقی‌اش را بفرمایند، ان شاء الله سوالات شما را در ادامه مطرح خواهیم کرد، حاج‌اقا باز هم بفرمایید.

(استاد)

۱۵. بله معصوم فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ طَهْرَهُ قَبْلَ مَوْتِهِ»، اگر خدا خیر کسی را بخواهد، پیش از مرگ پاکش می‌کند که با ناپاکی از دنیا نرود. «قِيلَ: وَمَا طَهْرُ الْعَبْدِ؟».

به معصوم عرض داشتند که آقا خدا پاکش می‌کند، یعنی چه جور پاکش می‌کند؟

«قَالَ: عَمَلٌ صَالِحٌ يُلْهِمُهُ إِيَّاهُ حَتَّى يَقْبِضَهُ عَلَيْهِ».

کاری می‌کند این در حالی از دنیا می‌رود که دارد کار خیر می‌کند. حالا در یک سفر زیارتی است، حالا موقع نماز شبش است. خدا رحمت کند مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی (رحمت الله علیه) را، نماز شبشان را خواندند، نماز شب‌های ایشان هم دو ساعت، سه ساعت طول می‌کشید، آن هم با آه و گریه، اذان گفتند، اقامه گفتند، برای نماز صبح ایستادند، گفتند الله اکبر، افتادند؛ خوشا به این مرگ، خوشا به این رفتن.

۱۶. شانزدهم که این در دوره عصر ما بسیار بسیار لازم است، فرمود که «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ»، اگر خدا به بنده‌ای

خیر و نیکی بخواهد، «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ جَعَلَ لَهُ وَاِعْظَامَ مِنْ نَفْسِهِ يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ».

یک واعظ درونی برای او قرار می‌دهد که این از نکات بسیار ارزشمندی است، در زمانه اینترنت و ماهواره و شبکه‌های مجازی که فساد در درون انسان دارد نفوذ می‌کند، انسان باید یک واعظ درونی پیدا کند، این واعظ درونی نوعی دیگر و اسمی دیگر از نفس لوامه است. یعنی خدا کاری می‌کند که آن نفس لوامه، بلکه دقیق‌تر از نفس لوامه است، نفس لوامه بعد از انجام عمل سراغ انسان می‌آید، این قبل از این که انسان بدی را انجام بدهد نهی می‌کند، قبل از این که خوبی را انجام بدهد امر می‌کند.

۱۷. هفدهم، فرمود که اگر خدای متعال خیر عبدی را بخواهد، یک، «فَقَهَهُ فِي الدِّينِ»، دین‌شناسش می‌کند. «رَزَّهَدَهُ»

فِي الدُّنْيَا»، کاری می‌کند در دنیا زاهد باشد، زهد یعنی بی‌رغبتی، زهد به معنی نداشتن نیست، به معنای دل ندادن است، میل قلبی نداشتن است.

سوم، «وَوَصَّرَهُ لِعُيُوبِ نَفْسِهِ»، کاری می‌کند که این عیوب خودش را بفهمد. خیلی از مردم عیب خود را نمی‌فهمند. خار را در پای کسی می‌بینند، سوزن را در پای خودشان نمی‌بینند.

۱۸. هجدهم، امام صادق (علیه‌السلام) فرمود که «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا»، نظیر آن روایتی که در مورد نهم خواندیم، اگر خدا بخواهد بنده‌ای را خیر روزی‌اش کند، «عَجَلَ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيَا»، کار زشتی اگر کرده، همین جا کف دستش می‌گذارد.

«وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ سُوءًا»، اما اگر کسی را بخواهد اذیتش کند، شر به او برساند، این جا گوش نمی‌پیچاند، «حَتَّى يُؤَافِيَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، کارش سنگین بشود، روز قیامت به مشکل بخورد.

(مجری)

این همان استدراج هم می‌شود.

(استاد)

بله، همین است دیگر، دقیقاً، یعنی در حقیقت وقتی خدا یک مرتبه، دو مرتبه، ده مرتبه، پنجاه مرتبه، مدام به تو تذکر داد، مدام گفته‌شد، نشنیدی، خدای متعال رهایت می‌کند، گناهانت برای آن طرف می‌ماند ولی اگر خدای متعال دوست داشته‌باشد، یک عزیزی می‌گفت که من در واگن قطار ایستاده‌بودم، بیرون را نگاه می‌کردم، چشمم به این کوپه بغلی افتاد، دیدم یک خانم نسبتاً مکشفه نشسته، سریع رویم را برگردانم. خوب، دستور دین هم همین است، بار اول بخشیده شده‌است. گفت که شیطان گولم زد، دومرتبه نگاه کردم، در لحظه بود، خوشم آمد، نگاه کردم. تا سرم را برگرداندم، دیدم چشمم سوخت، یک چیزی در چشمم رفت، آخ، شروع کرد اشک آمدن و آبریزش بینی و به شهرمان رسیدیم، دکتر رفتیم، دکتر گفت که یک ریزتراشه از زیر چرخ قطار درآمده، در چشم تو رفته‌است. می‌گفت که حاج‌آقا سه ماه گرفتار بودم، این را خدا دوست دارد که بفهمد چشمت را باید چه کنی، کنترل کنی.

کسی هم که خدا ولش کرده، ممکن است صبح تا شب، شب تا صبح از این صفحه به آن صفحه بگردد، ناهنجاری ببیند و ککش هم نگزد.

۱۹. خب برویم یواش یواش بحث را یک مقدار محبتی کنیم، امام صادق (علیه‌السلام) فرمود که «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ»، هر کس خدا خیرش را بخواهد، «قَذَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ»، در دلش حب اباعبدالله (علیه‌السلام) را قرار می‌دهد، «وَحُبَّ زِيَارَتِهِ»، و این که شب جمعه که می‌شود این دلش آتش است که شب جمعه آمد و من کربلا نبودم؛ کامل الزیارات، جلد ۱، صفحه ۱۴۲.

۲۰. مورد دیگر، فرمود پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا»، اگر خدا کسی را برایش خیر بخواهد، «جَعَلَ لَهُ وَزِيرًا صَالِحًا إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ».

یک همیار، همدست خوب برایش قرار می‌دهد که اگر این فراموش کرد، این می‌گوید که یادت باشد، یادت نرود، مواظب باشی. اگر احیاناً نه فراموش نکرده، در ذکر و یاد کمکش می‌کند. این که ما همدم خوبی داشته‌باشیم، دوست خوب انتخاب کنیم، مسئولین، معاونین خوبی داشته‌باشند. رئیس قوه معاونان خوبی داشته‌باشد که «إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ».

این یعنی «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا»، موقعی که خدا برای عبدی خیر بخواهد، این گونه برای او رقم می‌زند.

(مجری)

درست است، خیلی متشکریم، همه این مواردی که حاج‌آقا گفتند به قول فرمایش خودشان کاربردی است، یعنی اگر دنبال این هستید که خدا برایتان خیر بخواهد در زندگی و شر را از شما دور کند، چند مورد از این‌ها هم رعایت کنید، فکر می‌کنم بالاخره کارتان پیش می‌رود و دستتان گرفته می‌شود.

من دو دقیقه، یک‌ونیم دقیقه فرصت دارم، سریع سوال بخوانم. آیا ممکن است از موارد اراده خیر خدا نسبت به بنده مصداق این شعر باشد که دولت آن است که بی خون دل آید به کنار؟

(استاد)

یقیناً این طور است. به دیگر سخن، دولت آن است که بی خون دل آید به کنار، شاعر هم که گفته مرادش این بوده‌است. یک موقعی یک خیر و خوبی‌ای به من می‌رسد، پدرم درمی‌آید تا برسد. یک موقع چنان کارها ردیف می‌شود که انسان تعجب می‌کند چطور انسان ره صد ساله را یک شبه رفت. این را دارد خدای متعال انجام می‌دهد، یعنی توفیق الهی اصلاً معنای اصلی‌اش این است، می‌آید اسباب و مسببات را چنان کنار هم قرار می‌دهد، می‌بینی انسان ازدواج کرد، خانه‌دار شد، بچه‌دار شد، بچه‌اش با تقوا، زنش عقیقه، بچه‌اش مثلاً درسخوان، می‌بینی به ظاهر هم کاری نکرده ولی خدای متعال «أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا».

(مجری)

درست است، من یک دقیقه فرصت دارم، یک پیامی به دستم رسیده، حاج‌آقا سوالی هست، من متوجه نشدم، فکر می‌کنم در ادامه مطالب شما این سوال برایشان پیش آمده که در این صورت تکلیف ما انسان‌ها چیست، یعنی ما در آزمایش قبول نشدیم؟

(سوال ایشان) به نظرم به این برمی‌گردد که ایشان می‌خواهند بگویند که اگر ما دو نوع مجازات داریم، یک مجازاتی داریم که امتحان است، یک مجازاتی داریم که نه بلا است. حالا اگر مجازاتی به گردن ما آمد، ما به این جا برسیم که امتحانی بوده و ما در آن امتحان قبول نشدیم یا نه، آن مجازات را، مجازات ابتلائی ببینیم. من تصورم بر این است، چون انسان نسبت به نفس خودش باید دائماً بدبین باشد، روایات ما هم می‌گوید که دائماً خودتان را در پیشگاه خدا مقصر بدانید، ما باید بنایمان را بر این بگذاریم که این مجازات است، «إِلَّا مَا تَبَّتْ خِلَافُهُ». بگوییم که معلوم است گوشه‌ی پیچاندند، حواسمان را جمع کنیم که یک موقع اشتباهی از ما سر نزنند.

(مجری)

ان شاء الله، ممنونم از شما، قول بگیرم برای جلسات آینده ان شاء الله ادامه مطالب را برایمان بفرمایید.